

تحلیل متاتئوریک زمینه‌های تحقق نظریه نظام‌سازی فقهی

در اندیشه شهید صدر بر اساس فرانظریه‌سازی ریتزر

سجاد جنابادی^۱

چکیده

یکی از مباحثی که باید در فقه اسلامی مورد پژوهش قرار گیرد این است که آیا احکام اسلامی مفرداتی هستند فاقد ارتباط با یکدیگر، یا مجموعه‌هایی درهم‌تنیده با روابط عمیق و تشکیل‌دهنده یک نظام منسجم؟ در میان فقهای اسلامی، شهید صدر را می‌توان مبدع و قائل به نظریه نظام‌سازی فقهی دانست. مقاله حاضر درصدد بیان آن است که ریشه‌های شکل‌گیری نظریه نظام‌سازی فقهی را در اندیشه این متفکر به روش متاتئوریک بررسی نماید. اندیشه شهید صدر تاکنون به صورت متاتئوریک مورد تبیین و توجه قرار نگرفته است و نگره نوین پژوهش حاضر به سمت این مقصود گرایش یافته است. مهم‌ترین دستاورد این نوشتار آن است که عناصر نبوغ، تسلط کامل بر تمامی ابواب فقه و رویارویی شهید صدر با نظام‌ها و سیستم‌های منسجم دو مکتب کمونیست و سرمایه‌داری را می‌توان از ریشه‌های ارائه نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه ایشان دانست. او در مواجهه با نظام‌ها و سیستم‌های منسجم زمانه خود دریافت که فقه اسلامی نیز می‌تواند نظام‌ساز باشد؛ از این رو بر این باور بود که مجتهد باید به شیوه مجموعی به متون و احکام دینی بنگرد و همه آنها را در یک مدار

۱. مدرس حوزه علمیه و طلبه سطح چهار؛ mojenaabadi@yahoo.com

حرکتی مشاهده کند تا بتواند زیربناهای نظام اسلامی را کشف کند و در برابر سطح نیازهای جهانی پاسخگو باشد.

واژگان کلیدی: نظام‌سازی فقهی، شهید صدر، فرانظریه جورج ریتزر، متاتئوریک

مقدمه

در جهان معاصر که آدمی با بن‌بست‌های نظری متعددی در میدان اداره امور بشر مواجه شده است، تنها راه حل برون‌رفت، مواجهه با وجاهت علمی اسلام است که قادر به نجات آدمی از مهلکه انحراف و پوچی است. محمدباقر صدر بر این باور است اسلام به‌مانند یک آیین، بازتاب‌دهنده آیین توحیدی برای همگان در میدان اداره امور بشر است. اگر این ظرفیت به شکوفایی لازم نرسد، اسلام به‌عنوان یک آیین همچنان در طاقچه‌ها باقی می‌ماند و انسان معاصر نیز همچنان بر لبه پرتگاه خواهد بود. خود امت اسلام و مسلمین نیز جزئی از این جهان در حال سقوط است و با این سقوط همراهی می‌کند. در این میان می‌بایست در پی یک نقطه وصل بود تا اسلام را به همگان معرفی نموده و آن‌ها را از تاریکی و ظلمات موجود نجات دهد. محمدباقر صدر بر این باور است تنها موردی (صدر، ۱۳۹۴: ۴۱۶) که می‌تواند این مأموریت حیاتی و بزرگ را انجام داده و بشر را به سرمنزل مقصود سوق دهد و راهنمایی کند، دانش «فقه» است. گرفتاری‌ها و قضایای متعدد حیات انسان‌ها در جامعیت فقه و تنقیح احکام و مفاهیم اسلام از راه این دانش به سامان می‌رسند. در کارنامه حیات این دانش است که می‌توان ثمرات دین و قوانین آن را برای بشر ارزیابی نمود؛ لذا هر قدر این معرف فراگیرتر و دقیق‌تر باشد، اسلام بازتاب بهتری خواهد داشت.

آیت‌الله محمدباقر صدر بر این باور است در این رسالت و تکلیفی که فقه بر عهده دارد، از

اساس فرانظریه‌سازی ریترز

نظر کیفی پیشرفت داشته است و لکن از لحاظ کمی به آزادسازی ظرفیت‌های خود آن‌گونه که در شأن فقه است عملکرد مناسبی نداشته است. پیشرفت کیفی فقه از جهت توسعه روش‌های استنباط و تعمیق و تدقیق فرآیند استنباط است که این دانش را در ژرف‌نگری مسائل و پرداختن تام به گستره موضوعات خود در مقابل دیگر دانش‌ها بی‌بدیل نموده است. اما عدم پیشرفت و توسعه کمی به این دلیل است که فقه نتوانسته ساختار و مسائل خود را با تحولات عصری و دگرگونی موضوعات، تغییر و تحول بخشد. فقه امروز ساختار مسائل و موضوعات هزار یا صدها سال پیش را مطمح نظر قرار داده و دانش‌پژوه مبتدی خود را نیز در عنفوان فقه‌آموزی با چنین افقی روبه‌رو می‌سازد. تالی فاسد این پدیده نیز در ارائه راهکارها و راه‌حل‌های درمانی برای مسائل امروزی بشر است که افقی فراتر از مسائل قرون گذشته و صاحبان آثار و تراث اصلی فقهی، بیش نیست.

مسائل و مباحثی که در جهان کنونی با پیچیدگی‌ها و ضمیمه شدن به مسائل عصر مدرن همراه است، نمی‌تواند به تحلیل‌ها و پاسخ‌های فقهی با افق اعصار گذشته روی خوش نشان دهد؛ لذا این دانشمند برجسته اسلامی بر این باور است: «پیشرفت در فقه عمودی بوده است، نه افقی؛ کیفی بوده است، نه کمی؛ یعنی فقه به شکل عمودی عمق پیدا کرده، اما در افق گسترشی نداشته است. تا زمانی که فقه از لحاظ کمی گسترش پیدا نکند و به صورت افقی توسعه نیابد، قادر نیست دین اسلام را با همه جامعیت و فراگیری آن به ظهور برساند و نمی‌تواند خصایص، غنا و قدرت و ظرفیت اسلام را برای حل مشکلات امروز جهان معاصر نشان دهد، و توان آن را ندارد که اسلام را در وجهی به نمایش بگذارد که توجه امت را به خود جلب کند» (صدر، ۱۳۹۴: ۴۱۶).

بر این اساس بایسته است که جنبه‌های کمی فقه نیز هم‌تراز جنبه‌های کیفی آن رشد نماید تا بتوان تناسب صورت و ظاهر با دین مطابق و هماهنگ شود. این مهم نیز با

تغییرات سطحی و روبنایی در فرآیند استنباط میسر نخواهد شد، «بلکه باید خود ساختار و ساختمان فقهی را عوض کنیم، باید فرایند تحول در ساختمان فقه را آغاز کنیم، باید این ساختمان را گسترش افقی بدهیم. باید انقباض موجود در ابعاد فقه را از بین ببریم...» (همان)؛ تغییراتی که در نهایت بتواند به کارآمدی و کارایی دانش فقه و بالطبع دین منجر شود. چنین غایتی نیز محقق نمی‌شود مگر این‌که دانش فقه «در سطح نیازهای این جهان باشد؛ در سطحی باشد که حل مشکلات این جهان، اقتضای آن را دارد؛ در سطح مسائل فراوانی باشد که امروز برای بشر مطرح است و مکاتب فاسد بشری برای این مسائل، راه‌حل‌هایی مختلف و متضاد ارائه کرده‌اند».

شهید صدر از مبدعین نظریه نظام‌سازی فقهی است. او بر این عقیده بود که اگر فقیه و مجتهد با نگاهی جامع‌نگر به احکام فقهی بنگرد، قادر به کشف نظم معین و خاصی در بین احکام خواهد بود؛ لذا بنا بر نظر او، عمل مجتهد این است که در ورای مفردات احکام، باید در پی کشف نظام منسجمی باشد که بتواند تمامی نیازهای انسان معاصر را در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی پاسخ دهد. شهید صدر با طرح لزوم پرداختن به نظام اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، طرح نظامات را بر پایه سنت‌های الهی پایه‌ریزی نمود؛ از این رو فقه شهید صدر با فقه سنتی و کلاسیک حتی در تعریف تفاوت جدی دارد (حسینی ۱۳۹۹: ۱۱۸).

او حتی در نگاه کلان، علاوه بر نظام‌سازی فقهی، قائل به کشف سایر نظام‌های اسلامی نیز بود. بنا بر نظر محمدباقر صدر، مجتهد باید به شیوه‌مجموعی به متون و احکام دینی بنگرد و همه آنها را در یک مدار حرکتی مشاهده کند؛ لذا در این صورت است که اهداف و زیربنای مکتب کشف می‌شود. برای مثال در حوزه اقتصاد، مجتهد باید احکام اقتصادی را به دست آورد و سپس با نگرش مجموعه‌ای و سیستمی به آنها

پپردازد و آنها را در ساختار یک نظام منسجم برای تنظیم روابط اجتماعی به کار بگیرد. در نگاه شهید صدر میان نظام و علم تمایز اساسی وجود دارد (قاسم پور و لاهوتیان، ۱۴۰۰: ۹). نظام که گاه در تعبیر او از آن به عنوان مکتب یاد می‌شود، عبارت است از: مجموعه نظریات بنیادین و زیربنایی اسلام در زمینه‌ای معین از حیات اجتماعی، که قوانین تفصیلی و احکام اسلامی در آن حوزه ثمره آن‌گونه نگرش است و این مجموعه منسجم و هدف‌دار به دنبال هدایت و رشد جامعه به سمت اهداف و آرمان‌های متعالی خویش است (علی اکبری بابوکانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴). به بیان دیگر مکتب و نظام روشی است نظر به بایدها و نبایدها برخلاف علم که به حقایق و هست و نیست‌ها می‌پردازد (صدر، ۱۴۲۸: ۳۱).

پیشینه تحقیق

مقاله حاضر - چنانکه از عنوان آن پیداست - تحقیقی است که به سبک نوین به نگارش درآمده و نمونه مشابهی برای آن یافت نگردیده است. مقالات و تحقیقات مرتبط با موضوع این نوشتار، پانزده مقاله است که تماماً به چیستی، ماهیت، تحقق نظام‌سازی فقهی و تحلیل انتقادی پرداخته‌اند و در هیچ‌کدام به شیوه متاتئوریک ریشه‌های شکل‌گیری نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه شهید صدر پرداخته نشده است؛ لذا از این باب، مقاله حاضر دارای نوآوری و تفاوت نسبت با سایر پژوهش‌ها و اثرهای دیگر است. علی اکبری بابوکانی و همکاران (۱۳۹۶) مقاله‌ای را تحت عنوان «بازکاوی جایگاه منطقه الفراغ در نظام‌سازی فقهی با تأکید بر آراء شهید صدر» به عرصه نگارش درآورده‌اند و در آن به این امر پرداخته‌اند که منطقه الفراغ از اهمیت ویژه‌ای در نظام‌سازی فقهی برخوردار است. وی در مقاله دیگری تحت عنوان «از پژوهی امکان و حجیت نظام‌سازی در فقه با تأکید بر نگره شهید صدر»

به امکان‌سنجی نظام‌سازی فقهی پرداخته است. طالب طادی و همکاران (۱۳۹۸) نیز به انسان‌شناسی در نظریه نظام‌سازی فقهی پرداخته‌اند و مقاله‌ای را ذیل عنوان «انسان‌شناسی نظام‌سازی فقهی؛ با تأکید بر آراء آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر» به عرصه تحریر درآورده‌اند. دکتر محسن اسماعیلی (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بازخوانی نظریه منطقه الفراغ» به قرائتی نواز این نظریه و جایگاه آن در نظام‌سازی فقهی پرداخته است.

سایر مقالاتی که با مقاله حاضر همخوانی دارند نیز در همین سبک و شیوه به نگارش درآمده‌اند و هیچ‌کدام به صورت مستقل به ریشه‌های شکل‌گیری این نظریه نپرداخته‌اند.

۱-۱. فرانظریه: جورج ریتزر جامعه‌شناس آمریکایی در دهه ۸۰ میلادی، تحلیلی را ارائه داده که مطالعه روشمند نظریه‌های اندیشمندان را ممکن می‌سازد. او بیان می‌دارد که فرانظریه، مطالعه روشمند ساختار اساسی و ریشه‌ای نظریه اجتماعی است. مدل تحلیلی ریتزر علاوه بر جامعه‌شناسی قابل اجرا در سایر علوم انسانی نیز می‌باشد، چنانکه خود ریتزر خاطرنشان می‌سازد که تنها اندیشمندان جامعه‌شناسی سروکار با مدل تحلیلی فرانظریه ندارند، بلکه پژوهشگران سایر حوزه‌های علوم انسانی می‌توانند از این رهیافت استفاده کنند (ریتزر، ۲۰۰۱: ۱۳۷).

متاتئوری یا فرانظریه یعنی نظریه‌ای پیرامون توصیف، تحلیل و بررسی خود نظریه و لذا می‌توان از آن به عنوان فلسفه نظریه یاد کرد. از منظر ریتزر فرانظریه‌سازی را می‌توان تلاشی برای کشف و به دست‌آوری عوامل مختلف پس‌زمینه ظهور، شکل‌پذیری و تحقق، استفاده و توسعه نظریه دانست (ریتزر، ۲۰۰۱: ۱۳۹). به تعبیر دیگر فرانظریه‌سازی را می‌توان روشی برای شناخت و مطالعه ساختار زیربنایی نظریه‌های علوم انسانی

دانست (ریتزر، ۱۹۹۰: ۴). به باور ریتزر، فرانظریه‌سازی بر سه نوع می‌باشد که تمایز اساسی این سه نوع در نتیجه‌ای است که می‌دهد. در تحلیل او این سه نوع، نمونه‌های آرمانی هستند که در اکثر مواقع هم‌پوشانی پیدا می‌کنند. این سه نوع عبارت‌اند از: (۱) گونه اول فرانظریه‌سازی، ابزاری برای درک عمیق‌تر درباره نظریه است که از آن به صورت اختصاری MU استفاده می‌شود (ریتزر، ۱۹۹۰: ۴).

(۲) گونه دوم فرانظریه‌سازی، به بسط نظریه، مطالعه و بررسی نظریه‌های موجود می‌پردازد که منجر به تولید نظریه‌های جدیدتر می‌شود. از این گونه دوم به صورت اختصاری MP یاد می‌شود (ریتزر، ۱۹۹۰: ۴).

(۳) گونه سوم فرانظریه‌سازی، ابزاری برای رهیافت و دستیابی به خلق چشم‌اندازی است که دربرگیرنده بخش یا تمام نظریه می‌باشد. از این گونه فرانظریه‌سازی به صورت MO یاد می‌شود (ریتزر، ۱۹۹۰: ۴).

۲-۱. منتخب پژوهش حاضر: روش و مدل منتخب و استفاده‌شده در این پژوهش، نوع اول (MU)، از انواع سه‌گانه فرانظریه‌سازی جورج ریتزر است. مدل MU بنا بر باور ریتزر، مدلی روشمند برای دستیابی به درکی عمیق‌تر، ارزیابی بهتر، نقد و بهبود نظریه‌ها می‌باشد (ریتزر، ۲۰۰۴: ۵). بنا بر نظر ریتزر، گونه MU ترکیبی است از چهار زیرشاخه بنیادی که همه آنها حاوی خوانش رسمی یا غیررسمی نظریه برای دستیابی به فهم و درک عمیق‌تر از نظریه است. چهار بعد اساسی فرانظریه‌سازی MU که هرکدام درک بهتر از نظریه را فراهم می‌سازد، به صورت ذیل می‌باشد:

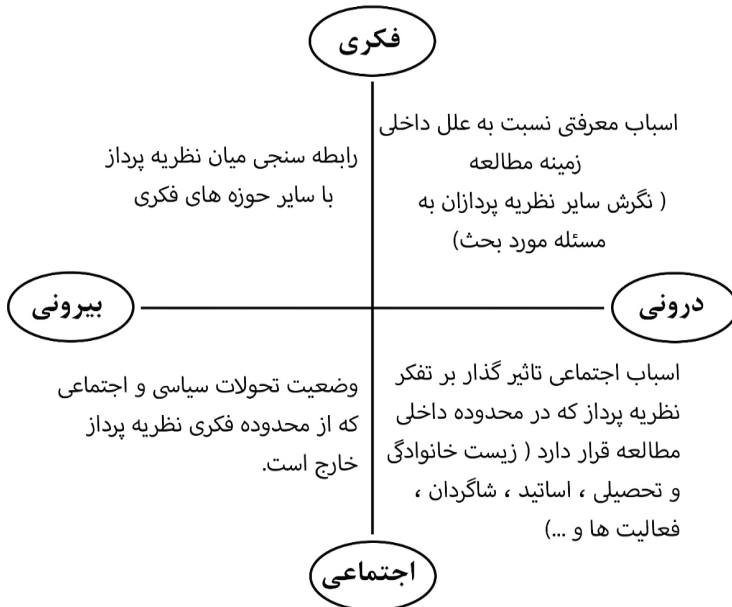
الف) زیرشاخه اجتماعی - درونی: این زیرشاخه عوامل و اسبابی همچون زیست‌خانوادگی، تحصیلی، شیوه تعامل با اساتید و مردم، اندیشه‌های دینی و مذهبی، فعالیت‌ها و علاقه‌مندی‌های نظریه‌پرداز را شامل می‌شود (ریتزر، ۱۹۹۱: ۱۷).

ب) زیرشاخه اجتماعی - بیرونی: تأمل در اسباب زیستی، محیط‌های اجتماعی و فرهنگی و وضعیت نظام بین‌الملل در این زیرشاخه صورت می‌پذیرد. زیرشاخه اجتماعی - بیرونی، بر ارتباطات بین نظریه‌پردازی و فعالیت‌های اجتماعی، نهادهای مختلف و ساختارهای اجتماعی تأکید دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط با گسترش نظریه نظریه‌پردازان دارد (ریتزر، ۱۹۹۱: ۱۷).

ج) زیر شاخه فکری - درونی: این زیرشاخه گزاره‌های فکری یا معرفتی محدوده داخلی عرصه مطالعه را در بر می‌گیرد و برای فهم شیوه چگونگی پرداختن نظریه‌پرداز و رویکردش به موضوع مطالعه به کار می‌رود (ریتزر، ۱۹۹۱: ۱۷).

د) زیر شاخه فکری - بیرونی: این زیرشاخه به روابط میان نظریه محقق و سایر حوزه‌های فکری مانند مذهب، تاریخ، روانشناسی، فلسفه و... که از محدوده فکری نظریه‌پرداز خارج است، می‌پردازد (ریتزر، ۱۹۹۱: ۱۷).

مجموعه زیرشاخه‌های فوق در نمودار ذیل نمایش داده شده است:



۲. اسباب مؤثر بر تحقق نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه شهید صدر

زیست شخصی، سلیق و وابستگی‌های فردی و گروهی، وضعیت فکری، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی می‌تواند بر تحقق اندیشه‌ها تأثیرگذار باشد. با توجه به اینکه پژوهش حاضر درصدد تحلیل و بیان زمینه‌های تحقق نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه شهید محمدباقر صدر است، لذا در این بخش از مقاله به مطابقت ساختار نظریه جورج ریتزر در راستای رسیدن به عوامل تأثیرگذار بر تحقق نظریه مذکور بررسی می‌شود.

۲-۱. زیرشاخه اجتماعی- درونی

اولین زیرشاخه از وجوه چهارگانه فرانظریه‌سازی ریتزر (MU)، زیرشاخه اجتماعی- درونی است (ریتزر، ۱۹۹۰: ۴۵). تطابق نظریه جورج ریتزر در این زیرشاخه، بر زیست خانوادگی، تحصیلی، ارتباط با اساتید، گرایش‌های مذهبی و ... تمرکز دارد. لذا در این بخش از این پژوهش با به‌کارگیری از تئوری جورج ریتزر، چگونگی مؤثر بودن این زیرشاخه اجتماعی- درونی بر تحقق نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه شهید صدر بررسی می‌شود.

الف) پیشینه خانوادگی: سید محمدباقر صدر معروف به شهید صدر در ۲۵ ذی‌القعدة سال ۱۳۵۳ ه.ق در شهر مقدس کاظمین در کنار حرم مطهر امام هفتم شیعیان موسی بن جعفر علیهما السلام دیده به جهان گشود. متولد شدن او مصادف با روز دحوالارض بوده که در روایات اسلامی آمده که در چنین روز مبارکی دو تن از انبیای الهی، حضرت ابراهیم خلیل و حضرت عیسی علیهما السلام نیز متولد شده بودند؛ و اراده الهی بر این تعلق گرفته بود که این نوزاد که ادامه‌دهنده راه رسولان و پاسدار دین و آیین الهی

است، مانند این دو نبی در این روز مبارک پا به عرصه گیتی بنهد.

اجدادش همه از اعظام حوزه علمیه و در شمار عالمان برجسته شیعی بودند. پدر محمدباقر صدر، سید حیدر در جوانی فوت کرد. پدر بزرگ وی که سید اسماعیل صدر نام داشت، از مراجع بزرگ تقلید شیعه در نیمه اول قرن چهارده اسلامی بود که در سال ۱۳۳۸ ق رحلت نمود. سایر اجداد او که از شجره مبارک «خاندان صدر» و از تبار غیرتمند و پاک امام کاظم (ع) بوده‌اند، در کشورهای ایران، عراق و لبنان در زمره اندیشمندان و عالمان دین به شمار می‌رفته‌اند (ابوالحسینی، ۱۳۸۵: ۱۰).

خواهر سید محمدباقر که «آمنه بنت الهدی صدر» نام داشت، یکی از بانوان دانشمند، نویسنده، استاد فقه و اخلاق بود که در طریق جهاد و مبارزه، با بردارش سید محمدباقر همگام شد و سرانجام سرنوشت هر دو به سعادت جاودانه و شهادت ختم گشت (ابوالحسینی، ۱۳۸۵: ۱۰).

ب) پیشینه تحصیلی و اساتید: محمدباقر در سن پنج سالگی به مدرسه رفت و دوره ابتدایی را در سن یازده سالگی به پایان رساند. در این مدت تحصیل، نبوغ فوق العاده و شگفت آور و استعداد سرشار خدادادی او درخشید و تعجب آموزگاران خود را برانگیخت؛ به گونه‌ای که اولیای مدرسه تصمیم گرفتند او را به مدرسه کودکان نابغه و تیزهوش بگذارند تا با هزینه‌های دولتی درس را در آنجا ادامه دهد و پس از گذراندن مراحل لازم و قانونی، او را به دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور عراق اعزام کنند تا آنجا به تحصیلات آکادمیک بپردازد و پس از تکمیل تحصیلات دومرتبه به کشور خود بازگردد (نعمانی، ۱۴۲۷: ۳۷).

محمدباقر که به تحصیل دروس حوزوی و دینی و پرداختن به رشته کار اجدادش گرایش داشت و از سویی نیز مادر و برادر بزرگش رضایت ندادند که محمدباقر با هزینه‌های دولت وابسته به غرب و دست‌اندرکاران خودباخته آموزش و پرورش آن روز

عراق، درس آکادمیک را ادامه دهد، لذا او با راهنمایی دو دایی مجتهد و دانشمندش آیت الله «شیخ محمدرضا آل یاسین» و آیت الله «شیخ مرتضی آل یاسین» به فراگیری علوم دینی و دروس حوزوی پرداخت (نعمانی، ۱۴۲۷: ۳۷).

او در سن نوجوانی دانش منطق را آموخت و رساله‌ای در همین موضوع به نگارش درآورد. موضوع رساله شهید صدر بررسی و تأمل درباره اعتراضاتی بود که از جانب برخی افراد به کتب منطقی وارد شده بود. کتاب معالم الاصول را در سن دوازده سالگی نزد برادر خود سید اسماعیل صدر آموخت. از تیزهوشی او همین مقدار بس که بر صاحب معالم فرزند شهید ثانی ایراداتی را وارد نمود که آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول به آن‌ها اشاره کرده است. سید محمدباقر صدر در سال ۱۳۶۵ ق در محضر دو تن از بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی حوزه علمیه نجف اشرف، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و مرحوم آیت الله العظمی محمدرضا آل یاسین تلمذی نمود.

آیت الله خویی را باید از اصلی‌ترین اساتید محمدباقر صدر دانست که مدت بسیاری را در محضر این مرجع تقلید تلمذ نمود و در درس خارج فقه و اصول ایشان شرکت کرد. وی بهره‌بردن خود از آیت الله خویی را چنین وصف می‌کند: «آیت الله خویی کسی بود که من در محضر او نور علم را دیدم و به دست او طعم فقاقت و شناخت و معرفت را چشیدم. علم بزرگ‌ترین نعمتی است که باری تعالی بعد از ایمان به آدمی ارزانی می‌دارد و اگر حقیر چیزی از این نعمت الهی به دست آورده باشم، همه ارزش آن به استاد خویی بازمی‌گردد. من چیزی نیستم جز ثمره‌ای از ثمرات وجود فیض شریف ایشان و ولدی از اولاد معنوی ایشان» (قنبری نژاد اصفهانی، ۱۳۸۹: ۹).

هم‌زمان با حضور او در درس آیت الله آل یاسین، شماری از عالمان و اساتید، مانند شیخ طاهر آل راضی، شیخ صدرا بادکوبی، سید عبدالکریم علیخان و شیخ عباس

رمیثی که جایگاه استادی او را بر عهده داشتند نیز در این درس حضور می‌یافتند (نعمانی، ۱۴۲۴: ۶۸). برادر وی مرحوم سید اسماعیل صدر دربارهٔ ایشان چنین گفته است: «برادر ارجمند ما همهٔ مدارج علمی را پیش از رسیدن به سن بلوغ پیموده است» (حسینی حائری، ۱۳۷۵: ۴۸).

در سال ۱۳۷۰ ق که شیخ مرتضی آل یاسین از دنیا رفت، او حاشیه‌ای بر توضیح المسائل وی که «بلغة الراغبین» نام داشت، نگاشت و پس از آن، تعلیقه‌های شیخ عباس رمیثی بر این رساله را نیز تنظیم نمود که شیخ عباس به او گفت: «تقلید با چنین علمی بر شما حرام است و شما در زمره فقهای مجتهد هستید». او تحصیلات فقهی و اصولی خویش را در سال ۱۳۷۹ به اتمام رسانید (ابوالحسینی، ۱۳۸۵: ۶).

(ج) زیست او با مردم: یکی از ویژگی‌های بارز و متمایز شخصیت محمدباقر صدر رفتار و نحوهٔ تعامل و زیست او با عموم مردم بود. رفتار و تعامل او نمونه‌ای زیبا است که شماری انبوه از ویژگی‌های نیک در آن تجلی دارد؛ صفاتی چون: مدارا و محبت و همدلی و درک مشکلات و دغدغه‌های مردم و مشارکت با آنها و هم‌زیستی با آنها بر اساس احساسات اسلامی و انسانی و برخورد با نکات منفی و مشکلات با قلب و روحی بزرگ.

بیشتر افرادی که با ایشان ملاقات داشته یا در مجلس عمومی او حاضر بودند، چه عوام چه خواص، این ویژگی را احساس کرده‌اند. شهید صدر به همه احترام می‌گذاشت و از هر مهمانی استقبال می‌کرد. مردم را از عمق جان ودل دوست داشت (سایت پژوهشگاه تخصصی شهید صدر). فقط کافی بود او را یک بار ببینی یا با او هم‌نشین باشی تا او وارد قلبت شود و احساس کنی تمام وجودت از عشق به او پر شده است. این‌گونه زیست او موجب شده بود که وی را فقیهی از جنس مردم و در بطن جامعه و

آگاه به مشکلات و دغدغه‌های مردم بار بیاورد و تمامی کنش‌ها و عملکردهای وی برگرفته از آگاهی به مشکلات جامعه بود.

۲-۲. زیرشاخه اجتماعی - بیرونی

دومین زیرشاخه از زیرشاخه‌های فرانظریه‌سازی ریتزر از نوع MU، زیرشاخه اجتماعی - بیرونی است. در این زیرشاخه اثرپذیری اندیشمند در ارتباط با ساحت‌های اجتماعی، سیاسی بررسی می‌شود (ریتزر، ۱۹۹۰: ۵)؛ لذا در این بخش از مقاله، نحوه تعامل و ارتباط شهید صدر با تحولات سیاسی عصرش را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

الف) حزب کمونیست، نظام سرمایه‌داری و شهید صدر: در زمان زیست محمدباقر صدر، حزب کمونیسم در عراق به اوج قدرت رسیده بود؛ تا جایی که این حزب در شهر نجف اشرف، پایتخت علمای شیعه، گسترش پیدا کرده بود. مبانی و اهداف حزب کمونیست بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیکی، مادی‌گرایی، نفی خداوند متعال، نفی آخرت و مسائل معنوی جهان دیگر بود (پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری: ۲۳/۱/۱۳۹۸). به علت اینکه کمونیسم در مقابل امپریالیسم سرمایه‌داری قد علم کرده بود و شعارهایشان ضد امپریالیستی بود و خود را یک حزب انقلابی معرفی کرده بود، اکثر مردم و قشر باسواد و دانشگاهی جذب این حزب شده بودند. محمدباقر صدر زمانی که متوجه شیفتگی اکثر دانشجویان و فرهنگیان به این حزب شد، در آن زمان که در سنین جوانی به سر می‌برد، تدریس را به مدت نه ماه تعطیل کرد و به نگارش دو کتاب «اقتصادنا» و «فلسفتنا» برای مبارزه با گسترش این حزب پرداخت. او در کتاب «فلسفتنا» به فلسفه سرمایه‌داری پرداخت و بطلان این فلسفه را در فهم این پرسش که کدام نظام توان آن را دارد که آدمی را در زندگی اجتماعی به سمت رشد و سعادت ببرد، اثبات نمود. وی پس از نقد و بررسی نظام سرمایه‌داری و

فلسفه مارکسیسم که همان حزب کمونیسم است، به نقد و تحلیل ماتریالیسم تاریخی پرداخت و جهان بینی و نگرش مارکسیسم را رد و به اثبات فلسفه اسلامی پرداخت و آن را به عنوان فلسفه برتر اثبات نمود.

محمدباقر صدر کتاب «اقتصادنا» را در مقابل ادعای مارکسیسمی ها که بر این باور بودند که طرح اقتصادی جهان را در راستای عدالت و مساوات در برابر نظام سرمایه داری به وجود آورده اند، به تألیف درآورد. او در بخش نخست کتاب اقتصادنا نظریه اقتصادی نظام سرمایه داری و کاپیتالیسم را مورد نقد و تحلیل علمی قرار داد و پس از آن به نقد ماتریالیسم تاریخی پرداخت و در پایان کتاب به تحلیل اقتصاد اسلامی پرداخت.

این دو اثر محمدباقر صدر توانست موجی را در میان دانشگاهیان و تحصیل کرده های کشور عراق به وجود بیاورد و آنها را دوباره به اندیشه اصیل و ناب اسلامی بازگرداند.

مطرح شدن و شکل گیری اندیشه نظام سازی اسلامی و فقهی در اندیشه شهید صدر را می توان متأثر و در مواجهه با این دو مکتب دانست. او در آن دوران، با پدیده نوظهوری به نام «نظام ها» و «سیستم های اقتصادی» مواجه شدند؛ نظام هایی که مجموعه ای درهم تنیده و منسجم و دارای مبانی، اهداف و غایات محسوس به خود بودند؛ لذا ایشان توجه کردند که مسلمانان هم باید در این مقیاس و در مواجهه با این نظامات پاسخگو بوده و فکر و اندیشه ای را ارائه دهند که نظامات اجتماعی اسلام را تبیین کند. شهید صدر معتقد بود که در پس احکام اسلامی، یک نظام بنیادی وجود دارد که می تواند در برابر نظام های دیگر قد علم کند و پاسخگوی نیازهای بشریت باشد.

ب) شهید صدر و انقلاب اسلامی: محمدباقر صدر در دوران انقلاب اسلامی و پس از پیروزی آن، مسئله انقلاب را مورد توجه قرار داد. برای نمونه، یکی از کارهای وی در

این عرصه، نوشتن کتاب مهم «الاسلام یقود الحیاة» است که این کتاب را به ملت ایران تقدیم نمود. او در بخشی از مقدمه کتابش می‌نگارد: «هدف امام خمینی در طرح جمهوری اسلامی ادامه دعوت انبیای الهی و ادامه‌دهنده راه پیامبر اکرم صلوات الله علیه و امیرمؤمنان علیه السلام در برپایی و اقامه حکومت الهی بر روی زمین است (صدر، ۱۴۱۰:۳۲).

محمدباقر صدر با نگارش آثار ارزشمندی چون اقتصادنا، فلسفتنا، الاسلام یقود الحیاة، المدرسة الاسلامیة و... با بیان اصول، مبانی و طرح مباحثی در راستای قیام، مبارزه و انقلاب، نقش هدایتگر و ایدئولوگ را در جریان انقلاب اسلامی ایفا نمود. فتاوی، بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها، مکتوبات و اقدامات گوناگون ایشان در این عرصه، بر نقش او در این زمینه تأکید دارد.

شهید صدر که همواره اندیشه نظام‌سازی و تشکیل مکتب را در سر داشت، به خوبی می‌دانست که انقلاب اسلامی اگر به وقوع بپیوندد، قطعاً یکی از برنامه‌هایش نظام‌سازی خواهد بود؛ لذا همه وجود و امکانات خویش را در خدمت تشکیل پیروزی انقلاب اسلامی گذاشت. برای مثال، او در زمانی که امام خمینی (ره) قصد بازگشت به کشور را داشتند و بختیار فرودگاه‌های ایران را برای منع از ورود ایشان بسته بود، در پیامی اعتراضی خطاب به او می‌نویسد: «جناب آقای دکتر بختیار، به نمایندگی از مرجعیت و علمای نجف اشرف، اقدام شما در بستن فرودگاه‌های کشور را در زمانی که آیت الله العظمی خمینی قصد بازگشت به ایران دارند، به شدت محکوم می‌کنم. این اقدام در حالی صورت می‌پذیرد که میلیون‌ها نفر از برادران مسلمان در ایران و سراسر جهان منتظر بازگشت ایشان هستند تا ایشان نقش رهبری ملت را به عهده بگیرند و مسئولیت تاریخی و اسلامی عظیم خود را ایفا کنند و کشور را از ظلمات جهل و

بی‌دینی به نور اسلام و پرتوهای ایمان هدایت فرمایند» (صدر، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

۲-۳. زیرشاخه فکری - درونی

زیرشاخه سوم از ابعاد MU، زیرشاخه فکری - درونی است. بر اساس دیدگاه جورج ریتزر در این زیرشاخه، عوامل شناختی درون حیطه و قلمرو داخلی عرصه مطالعه باید بررسی شود (ریتزر، ۱۹۹: ۵)؛ لذا در این بخش به چگونگی به وجود آمدن نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه شهید صدر و اینکه آیا او متأثر از اندیشه دیگری این نظریه را ارائه نموده است، می‌پردازیم.

شهید صدر با تکیه بر دو عنصر نبوغ و استعداد فوق‌العاده و تسلط کامل بر فقه اسلامی، مبدع و بنیان‌گذار بسیاری از نظریه‌هایی شد که هرکدام از آنها سطح اجتهاد را ارتقا می‌بخشد. او نظریاتی همچون منطقه الفراغ، نظام‌سازی، حق الطاعة و... را ارائه نمود. تحقق و به وجود آمدن نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه محمدباقر صدر را نمی‌توان متأثر از شخصیت اشخاص دیگر دانست، بلکه او بر اساس دو عنصر نبوغ و تسلط فقهی به این نتیجه رسید که در نظام تشریح، تمام فروع و احکام و مسائل مربوط به حیات انسانی به صورت مجموعه‌های نظام‌واره‌ای که قابل انکشاف از دین است، قادر به پاسخگویی به نیازهای بشریت است؛ لذا به باور شهید صدر، اگر فقیه و مجتهد با رویکردی جامع‌نگر به احکام فقهی بنگرد، با مجموعه و نظامی از احکام روبه‌رو می‌شود که همه آنها به صورت منظم در یک مدار حرکت می‌کنند. رهبر معظم انقلاب در مورد نبوغ شهید صدر بیان می‌دارد: «مرحوم آقای صدر (رضوان الله علیه) به نظر بنده قطعاً نابغه بود؛ یعنی کاری که از عهده او برمی‌آمد، از عهده خیلی از فقها و علما و متفکرین حوزه‌های ما بر نمی‌آید. فضای دید بسیار وسیع، فهم نیازهای دنیای اسلام، پاسخگویی سریع و آماده به خواسته‌ها از ویژگی‌های بارز شهید صدر است»

(۱۹/۱/۱۳۹۹).

رویکرد شهید صدر به دانش فقه یک رویکرد حداکثری است و او فقه را مادر علوم انسانی می‌داند و بر این باور است که فقه شأنیت ورود به تمامی عرصه‌های بشری را دارد. او بر اساس تسلط کاملی که بر مبانی دینی داشت، به این عقیده رسیده بود که اسلام به عنوان یک دین و شریعت، توانایی آن را دارد که تمامی خلأهای بشریت را پر کند (صدر، ۱۳۹۴:۴۱۶). وی فقه را نقطه وصل میان اسلام و جهان بشریت می‌داند و برطرف کردن نیازی‌های حیات اجتماعی بشریت را در تحقق و شکل‌گیری نظام‌سازی فقهی می‌داند (صدر، ۱۳۹۴:۴۱۶). از منظر آیت‌الله محمدباقر صدر، فقه از لحاظ کیفی پیشرفت کرده، ولی از لحاظ کمی پیشرفتی نداشته است (همان) و لذا در اندیشه او یکی از ضرورت‌هایی که در پیش روی فقهاست، تلاش برای تبدیل پیشرفت کمی فقه است.

۲-۴. بعد بیرونی - فکری

بعد چهارم از وجوه ابعاد چهارقسمتی MU بعد بیرونی - فکری است. از نگاه ریتزر، در این بعد از سایر رشته‌های علمی برای تحلیل، توسعه نظریه، مفاهیم و ایده‌ها که قابلیت برای بررسی مسئله مورد نظر را دارد، می‌توان بهره جست. برای بررسی رابطه میان متغیرهای این بعد و نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه آیت‌الله محمدباقر صدر، باید نوع نگرش وی و فعالیت‌های فکری او را که از محدوده مطالعه او بیرون است؛ مانند فلسفه (جهان‌بینی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی) مورد توجه و نظر قرار داد.

الف) جهان‌بینی: جهان‌بینی شهید صدر، الهی و بر پایه توحید اسلامی شکل گرفته

است. در چنین جهان بینی، جهان مخلوقی است که با توجه و مشیت الهی حفاظت و نگهداری می‌شود و اگر ثانیه‌ای توجه باری تعالی از جهان سلب شود، دنیا نیست و نابود می‌شود. هیچ پدیده و شیئی نابجا و نابخردانه خلق نشده است، و نظام کنونی، نظامی اکمل است که بر پایه عدل استوار گردیده است. «عملکرد توحید در این است که ایدئولوژی روشنی به آدمی می‌دهد و طرز فکر وی را سامان می‌بخشد. توحید تمامی اهداف و آرمان‌های انسانی را به صورت یکجا در یک کمال مطلوب و برتر، یعنی خداوند قادر جمع می‌کند (صدر، ۱۴۲۱: ۱۹۷).

آیت الله محمدباقر صدر از جهان بینی توحیدی و الهی به چند اصل اساسی می‌رسد. اصل حاکمیت مطلقه الهی بر جهان و آدمی که از طریق رابطه رب و عبد به دست می‌آید. دومین اصل از منظر وی وجود قوانین الهی حاکم بر جهان است. نظام خلقت به صورت هدف دار بر پایه قوانین و سننی اداره می‌شود که از آن‌ها به سنت الهی تعبیر می‌شود (کلانتری و مهدی زاده، ۱۳۹۱: ۶).

سومین اصل اساسی که وی از جهان بینی الهی به دست می‌آورد، اصل ولایت اعطایی است که باری تعالی بر اساس حکمت خود آدمی را خلق نمود و وی را به سبب دارا بودن عقل و سرشت عقلانی و قوه تدبر و تعقل، بر سایر موجودات برتری بخشید. وی از این ولایت اعطایی به «خلافت عام»، «استخلاف» و «خلافت انسانی» یاد می‌کند که اصل تشکیل نظام سیاسی و حکومت است. از منظر وی، ولایت اعطایی به آدمی به صورت فطری و تکوینی از سوی باری تعالی که مدبر هستی است، به انسان داده شده است. «...لذا مسئله خلافت آدمیان، از منظر قرآن کریم، در حقیقت اساس حکومت انسان بر گیتی است...» (صدر، ۱۳۹۹: ۹).

ب) معرفت شناسی: با واکاوی و تحقیق در معرفت شناسی آیت الله محمدباقر صدر به

دست می‌آید که معرفت‌شناسی نزد این اندیشمند جهان اسلام بر دو اصل استوار است: اول اینکه عقل استدلالی و برهانی به‌تنهایی برای نیل به حقیقت کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید با سایر معارف نیز ممزوج شود (صدر، ۱۳۵۷: ۴۲) و اصل دوم اینکه معرفت‌شناسی شهید صدر به شیوه تطبیقی و ارتباطی است؛ به این معنا که وی مقایسه‌ای میان فلسفه صدرایی با دیگر فلسفه‌ها انجام داده است و در کنار بحث وجودشناسی به مباحث معرفت‌شناسی نیز توجه نموده و ارتباطی میان آنها با وحی برقرار نموده و آنها را با عقاید شیعه مطابقت داده است (صدر، ۱۳۵۸: ۲۴).

معرفت‌شناسی او برگرفته از شیوه حکمت متعالیه است و تفکر و تعقل به‌عنوان دو ابزار معرفتی بر پایه عقل، مشاهده و تجربه، بر پایه منبع تاریخ و طبیعت، شهود و کشف بر پایه منبع دل، و شریعت بر پایه سنت و کتاب آسمانی، به‌صورت اضلاع مرتبط یک مربع در کنار هم قرار گرفته‌اند (صدر، ۱۳۶۰: ۲۰). او نیز مثل ملاصدرا، تمامی ابزارهای مذکور را معتبر می‌داند؛ به‌طوری‌که هیچ‌کدام از آنها، یکدیگر را نفی نمی‌کنند، لکن کارایی هرکدام با یکدیگر فرق می‌کند (همان). ناگفته نماند که وی معرفت تجربی را مکمل و تکمیل‌کننده معرفت عقلی می‌داند و قائل به مراحل دوگانه معرفت است: مرحله نخست که نتایج تجربه و حس جمع‌آوری می‌شود و در مرحله بعد دستاوردهای آن از لحاظ عقل توجیه می‌شود (صدر، ۱۳۶۰: ۲۱).

یقینی‌ترین و کامل‌ترین نوع معرفت‌ها از منظر شهید صدر، معرفت وحیانی است که مورد تأیید عقل نیز است؛ همان‌گونه که معرفت وحیانی نیز بر اعتبار معرفت عقلی مهر تأیید می‌زند. در معرفت‌شناسی شهید صدر، آدمی بر پایه آگاهی، مسئولیت‌پذیر گردیده است؛ به این تفسیر که آدمی باید با تمام وجودش بر مسئولیت حیاتی خودش آگاهی پیدا کند و سرانجام از طریق انجام مسئولیت خویش، به تأمین مسئولیت

سعادت ابدی و جاودانه خویش نائل آید (صدر، ۱۳۹۹: ۱۲). به باور وی، نباید از تفسیرپذیری هستی‌شناسی با سیاست و تحولات وابسته به آن، غافل ماند (صدر، ۱۳۶۰: ۲۸). بر پایه همین رویکرد، او در مباحث هستی‌شناسی به دنبال شناسایی و تفسیر خالق و اوصاف او و معرفت بیشتر به جایگاه آدمی در هستی و اهداف آفرینش باری تعالی است (۱). به بیان دیگر، محمدباقر صدر بر پایه این جهان‌بینی، به دنبال آن است که پدیده طبیعی و پدیده‌های پیرامون انسان را در شعاع نسبت آنها با آدمی و خداوند متعال معرفی کند.

از اهم مباحث شهید صدر در هستی‌شناسی، بحث جهان‌غیب و شهادت است. مراد او از جهان‌غیب، پاره‌ای از جهان‌شناختی است که از محدوده حواس آدمی بیرون است و با فهم حسی متداول فهم‌پذیر نیست. تفکیک و جداسازی غیب از شهادت از منظر محمدباقر صدر به این معناست که هستی در جهان طبیعت محصور نمی‌گردد، بلکه عالم محسوسات، تنها یکی از بخش‌های جهان هستی است؛ لذا، هرچند میان دو جهان‌غیب و شهادت، فروق متعددی وجود دارد، لیکن رابطه عمیقی بین آن دو پایدار است و هر آنچه در جهان شهادت باشد، قطعاً ریشه‌ای در جهان‌غیب دارد. در این نگرش، باری تعالی نه تنها به عنوان خالق عالم و قوانین و سنت‌های ناظر بر هستی، بلکه مدبر عالم نیز است؛ و به لسان فلسفی، عالم نه تنها در حدوث خود به باری تعالی نیازمند است، بلکه در بقای خویش نیازمند به تدبیر اوست (همان). نگرش‌های شهید صدر در هستی‌شناسی محدود به این موارد نمی‌شود؛ در هستی‌شناسی او، سازگاری و تعاملی میان این عالم با فطریات انسانی وجود دارد. به باور او، اسلام با فطرت، نیازها، استعدادها و خواسته‌های آدمی سازگاری دارد (صدر، ۱۳۵۹: ۷۲)؛ لذا، جهان هستی بر دایره حق و حق‌مداری استوار است و عالم هستی و هدفمندی خلقت، با عنایت به گستره حق و حقانیت آفرینش

عالم، معنا پیدا می‌کند و به صورت‌های گوناگونی جلوه می‌کند. یکی از نمود این حقیقت، این است که عالم هستی بر اساس قوانین و سنت‌های الهی پی‌ریزی شده و انتظام پیدا کرده است. به بیان دیگر، تقدیر باری تعالی بر این است که عالم بر نظم مخصوصی سامان یابد و پدیده‌هایش در محدوده مخصوصی به انجام برسند؛ لذا انسانی که معتقد به غایت‌مندی جهان هستی باشد، عملکرد مهمی در حیات بشری و سیاسی ادا می‌کند. در اندیشه چنین انسان معتقدی، اسلام توانایی رهبری آدمیان و جهت‌دادن به زندگی آنان را داراست. چنانکه شهید صدر بیان می‌دارد که اسلام نظام برای بر عهده گرفتن مسئولیت رهبری انسان و جهت‌دادن امت در راستای اهداف و الگوهای والا است (صدر، ۱۳۵۹: ۷۲).

ج) انسان‌شناسی شهید صدر: با تأمل در انسان‌شناسی محمد باقر صدر می‌توان یافت که «به صورت اصولی، جهان‌بینی او اخذ شده از قرآن ایشان، بر پایه انسان‌محوری است؛ لیکن انسانی که فطرت و خلق و خوی آن با دین عجین شده است» (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۲۳). انسان از منظر او موجودی دوبعدی است؛ بعدی از وجودش مادی و حیوانی است که از آن با تعابیری همچون حمأ مستنون و صلصال یاد شده است و بعد دیگر که جنبه ملکوتی دارد، از خصایص ناطقیت، عقلانیت و معنویت برخوردار است. به باور او، انسان از طریق اختیار و انتخابگری که دارد می‌تواند قابلیت‌های هریک از این دو بعد را به شکوفایی برساند. او در تحلیل‌های خویش پیرامون انسان، بیشتر به دو بعد ملکوتی انسان می‌پردازد. او فکر و اراده را دو عنصر سازنده تحولات تاریخی و رخدادهای جوامع بشری می‌داند. به بیان دیگر وی بعد ملکوتی و معنوی انسان را بیانگر محتوای فکری انسان می‌داند؛ یعنی جنبه‌ای که هدف را تصور می‌کند و پس از آن اراده بر تحول‌آفرینی در جامعه می‌کند (صدر، ۱۳۸۰: ۱۴۲۱). با این فقرات می‌توان این‌گونه به دست آورد که به وجود آورنده تحولات تاریخی، بعد باطنی انسان است که

صدر از آنها به بعد عقلانیت، فکر و اراده تعبیر می‌کند. لذا آدمی با این اوصاف، موجودی اجتماعی و مدنی بالطبع است و لذا این اجتماعی بودن وی، قانون می‌طلبد و از پیامدهای نبوت، قانون‌گذاری و وضع قوانین می‌باشد (صدر، ۱۳۷۵:۳۳۷).

به باور شهید صدر، یکی از اصلی‌ترین مشکلات انسان در این برهه زمانی، فقدان نظام اجتماعی ایدئال است که از طریق نظام‌سازی و پرورش و تربیت آدمیان باید بر این مشکل مهم فائق آمد (صدر، ۱۳۶۲:۴۹). لذا از نگاه شهید صدر انسان به دلیل سرشت و طبیعت دینی‌اش، محور مخلوقات این عالم است. این انسان دینی سه تفاوت مهم با مکاتب مادی و اومانیزم غربی دارد:

۱) توحید: انسان مخلوق باری تعالی است و هیچ سبب دیگری در خلقت آدمی استقلال ندارد و موجود دیگری مستقلاً نمی‌تواند پرورش و اداره انسان را به عهده بگیرد.

۲) محتوای آدمی: انسان موجودی دوبعدی است که از دو جنبه جسمانی و روحانی برخوردار است. جنبه جسمانی، آدمی را به امیال مادی دعوت می‌کند و او را به سمت وسوی پستی‌ها می‌کشاند، لیکن بعد روحانی او، وی را به برتری‌ها می‌کشاند و تا جایی می‌تواند به ارتقاء این بعد منجر شود که او را به اخلاق الهی نزدیک گرداند و او مظهري از صفات الهی شود (جمشیدی، ۱۳۸۷:۲۱).

۳) غایت‌مندی: انسان دینی ایمان به آخرت دارد و معتقد است که با مرگ، آدمی نابود نمی‌شود، بلکه این جهان گذرگاهی از این عالم به عالم دیگر است و همه رفتارها و عقاید او از این سرا به سرا به سرا دیگر منتقل خواهد شد (جمشیدی، ۱۳۸۷:۲۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا با استفاده از تئوری فرانظریه‌سازی جورج ریتزر و با بهره‌گیری از گونه MU، فرضیه مؤثر بودن اسباب و متغیرهای فکری درونی، فکری بیرونی، اجتماعی درونی، اجتماعی بیرونی را در جواب به پرسش پیرامون ریشه‌های به وجود آمدن و شکل‌گیری نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه محمدباقر صدر بررسی کند. نتایج حاصل از این پژوهش به شرح ذیل است:

۱. با تطابق زیرشاخه اجتماعی - درونی نظریه ریتزر که بر زیست خانوادگی، تحصیلی، ارتباط با اساتید و گرایش‌های مذهبی تمرکز دارد، یافتیم که پیشینه خانوادگی و زیست تحصیلی شهید صدر، به‌ویژه دو عنصر نبوغ علمی و استعداد ذاتی و تسلط فقهی که داشت، درخصوص ارائه نظام‌سازی فقهی بسیار مؤثر بوده است و این نبوغ علمی او را بر آن داشت تا دور از مطالعات موردی و مرسوم در حوزه‌های علمیه، نگاهی سیستماتیک به تعالیم و آموزه‌های فقهی داشته باشد.

۲. با نظر به دومین زیرشاخه فرانظریه ریتزر که به بعد اجتماعی بیرونی و اثرپذیری اندیشمند در ارتباط با ساحت‌های اجتماعی سیاسی می‌پردازد، مشخص گشت که افزون بر نبوغ و تسلط فقهی، محیط اجتماعی نیز بر شکل‌گیری نظریه نظام‌سازی فقهی در اندیشه محمدباقر صدر مؤثر بوده است. شهید صدر در آن زمان با دو مکتب کمونیست و سرمایه‌داری مواجه بود و به جهت رویارویی با این دو مکتب، مسئله نظام‌سازی را مطرح کردند؛ به بیان دیگر او در آن دوره با پدیده‌ای نو مواجه شد که عبارت از «نظام‌ها» و «سیستم‌های اقتصادی» بود. وی که این نظام‌های منسجم و درهم‌تنیده با مبانی و اهداف مخصوص به خود را مشاهده نمود، بر آن شد که نظام‌سازی‌های اسلامی از جمله نظام‌سازی فقهی را ارائه نماید تا پاسخگوی نیازی

حیات اجتماعی بشریت باشد.

۳. علاوه بر دو زیرشاخه فوق، بعد فکری شهید صدر و جهان بینی ایشان، وی را بر آن داشت که نظریاتی همچون منطقه الفراغ، نظام سازی، حق الطاعة را مطرح نماید و تحقق این نظریات مخصوصاً نظریه نظام سازی فقهی در اندیشه ایشان را نمی توان متأثر از شخصیت سایرین دانست.

منابع

ابوالحسینی، رحیم (۱۳۸۵). مقاله پیشگامان تقریب: شهید سید محمدباقر صدر، مجله اندیشه تقریب، شماره ۶.

ابوزید العاملی، احمد (بی‌تا). محمدباقر صدر، السیره و المسیره فی حقایق و وثائق، بی‌نا.

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری (۱۳۹۸/۱/۲۳). گفتگو با علی اصغر اوحدی. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۷). مقاله خلافت عمومی انسان، نشریه حکومت اسلامی، ۲۶.

حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۹). درآمدی بر فقه اجتماعی از دیدگاه مکتب اجتماعی شهید صدر، دوفصلنامه علمی تخصصی خانواده در آینه فقه، شماره پنجم. حسینی حائری، کاظم (۱۳۷۵). زندگی و افکار شهید بزرگوار آیت‌الله العظمی سید محمدباقر صدر، ترجمه: حسن طارمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

صدر، محمدباقر (۱۴۲۱). مدرسه قرآنی، قم: پژوهشگاه تخصصی شهید صدر. صدر، محمدباقر (۱۳۸۳). الاسلام یقود الحیاه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران.

صدر، محمدباقر (۱۳۹۹). خلافة الانسان و شهادة الانبیاء، قم: پژوهشگاه تخصصی شهید صدر.

صدر، محمدباقر (۱۳۶۰). جهان‌بینی در فلسفه ما، ترجمه سید حسن حسینی، تهران: کوکب.

صدر، محمدباقر (۱۳۶۲). مدرسه اسلامی، ترجمه کاظمی خلخالی، تهران: عطایی. صدر، محمدباقر (۱۳۵۹). سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صدر، محمدباقر (۱۳۵۸). تحلیلی از مسئله شناخت، ترجمه محمدعلی جاودان، تهران: روزبه.

صدر، محمدباقر (۱۳۵۷). رسالت ما، ترجمه محمدتقی رهبر، تهران: روزبه.

صدر، محمدباقر (۱۳۹۴). بارقه‌ها، ترجمه سید امید مؤذنی، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، چاپ دوم.

کلانتری، عبدالحسین؛ مهدی زاده، منصوره (۱۳۹۱). مقاله بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمدباقر صدر، دو فصلنامه علمی پژوهشی نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره دوم.

قاسم پور، حسن؛ لاهوتیان، حسن (۱۴۰۰). نظریه توالد علمی جامعه دینی، مجله قبسات، سال بیست و ششم، شماره دوم.

قنبری نژاد اصفهانی، حمیدرضا (۱۳۸۹). سیری اجمالی در ابعاد علمی، اخلاقی و سیاسی شهید صدر، پژوهشگاه آیت الله صدر.

مقام معظم رهبری (۲۵/۵/۱۳۹۵). بیانات در دیدار اعضای پژوهشگاه تخصصی شهید صدر.

نعمانی، رضا (۱۴۲۴). شهید الامة وشاهدها: دراسة وثائقية لحياة وجهاد الامام الشهيد السيد محمدباقر الصدر، کنگره جهانی امام شهید صدر، قم.

علی اکبری بابوکانی، احسان؛ طباطبائی، محمدصادق؛ آهنگری، احسان (۱۳۹۵). باز پژوهی امکان و حجیت نظام سازی در فقه با تأکید بر نگره شهید صدر، فقه و اصول، سال چهل و هشتم

Ritzer, G. (1990). "Metatheorizing in Sociology", Sociological Forum, Vol. 5, No. 1, pp. 3–15

Ritzer, G. (1991). Metatheorizing in Sociology. Lexington Books, Lexington, MA.